



نااستواری

معرفت تاریخی

• عاطفه فاطمی

■ بازاندیشی تاریخی

■ کیت جنکینز

■ ترجمه ساغر صادقیان

■ نشر مرکز، ۱۳۴ صفحه، ۱۳۸۴.

را روایتی ادبی از گذشته می‌داند و هرگونه شناخت هم‌سنگ با گذشته را رد می‌کند و به صراحت می‌گوید:

«تاریخ همان گذشته نیست، تاریخ را همیشه برای کسی می‌نویسند، تاریخ همیشه هدفی دارد، تاریخ همیشه درباره قدرت است، تاریخ را هرگز بی‌غرض نمی‌نویسند، تاریخ همواره ایدئولوژیک است». او معتقد است ما نمی‌توانیم با گذشته هم‌نفس شویم و با این جمله دست رد به سینه کسانی می‌زند که به درون‌فهمی تاریخ اعتقاد دارند. به باور او، جای کسی دیگر بودن محال است و با این سخن بر امتناع جهش معرفت‌شناختی صحنه می‌گذارد.

او منطق تاریخ را منطق کشف نمی‌داند، بلکه آن را منطق ساخت معرفی می‌کند. از نظر جنکینز تاریخ را نمی‌توان شکلی از دانش فرض کرد، زیرا هیچ گذشته قابل‌شناختی وجود ندارد و آنچه تاریخ خوانده می‌شود، فقط جلوه‌هایی از واقعیت است که بر ذهن مورخان نقش بسته است. در این کتاب، که جدل‌نامه‌ای علیه مورخان مدرن است. پس از ممتنع دانستن شناخت گذشته، تجلیات متنی تاریخ، یعنی شواهد تاریخی به متون ادبی تقلیل می‌یابد و این باور به خواننده القا می‌شود که پژوهاک قرائت‌های مورخان از تاریخ، تاریخ خوانده می‌شود.

کیت جنکینز که خود دانش‌آموخته تاریخ از دانشگاه ناتینگهام است، معتقد است اندیشه نوشتن این کتاب از زمانی برایش پدید آمده است، که پرسش‌های نظری درباره چپستی تاریخ و منزلت معرفت‌شناختی آن، در ذهنش جوانه زد. او اعتراف می‌کند که در جست‌وجوی پاسخ به آراء هیدن وایت و اندیشه‌های پسامدرنی که درباره فرهنگ و ادب جریان داشته مراجعه کرده است، و

علوم انسانی روزگار ما آوردگاه موافقان و مخالفان فوکو است. بازاندیشی تاریخی که بازتولید ساده و مختصر آراء میشل فوکو در حوزه معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تاریخ است، اصلی‌ترین مسأله دیدگاه او یعنی «رژیم حقیقت» و «گفتمان قدرت - دانش» را در معرفت‌شناسی تاریخ تشریح می‌کند. جنکینز این کتاب را برای دانشجویان و علاقمندان تاریخ نوشته و سعی کرده است که مخاطبان خود را با مفاهیم اساسی پسامدرن درباره تاریخ آشنا کند.

در تاریخ‌نویسی فوکویی همه تاریخ، تاریخ زمان حال است و مورخان با قرائتی امروزی سفر خود را در گذشته آغاز می‌کنند. آنان با کوله‌باری انباشته از پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک، روش‌شناختی و هستی‌شناختی به سیر گذشته می‌روند و در پرتو این کوله‌بار سنگین تفسیر خود را از گذشته ارائه می‌کنند. با این وصف، به باور فوکو، هیچ حقیقتی در تاریخ پایدار نیست و هر چه هست تفاسیری نوشونده از تاریخ است و این تفاسیر نیز همواره معطوف به قدرت و گفتمان غالب است. به دیگر سخن، تاریخ به روایت فوکو، مجموعه‌ای از متون و عبارات است که با مفاهیم حال قرائت می‌شود و مورخان تنها هنرشان بازآرایی گذشته از دریچه اکنون است.

جنکینز این کتاب را به تأثیر از دیدگاه هیدن وایت درباره تاریخ به نگارش درآورده که معتقد است کشیدن مرز قاطع میان تاریخ و فلسفه ممکن نیست، هر گفتمان تاریخی در درون خود یک فلسفه تاریخ تمام عیار دارد و مورخ به گونه‌ای غیرآشکاره، روایتگر گفتمان حاکم‌بر عصر خویش است.

جنکینز این کتاب را به سال ۱۹۹۱ نوشته است. او تاریخ

درصد بوده است که با این پاسخ‌ها خود را از سیطره افرادی همانند ای. ایچ. کار برهاند.

نویسنده کتاب هیچ ابایی ندارد که ساختار شکنی معرفت‌شناختی خود را رادیکال بنامد، او معتقد است نظریاتی که درباره تاریخ بیان کرده، مدت‌هاست که در دیگر حوزه‌های علوم انسانی جریان دارد. او می‌گوید در پی آگاهی به این که شرایط عمومی رشته تاریخ تا چه اندازه عقب‌مانده و ضدنظری است، سعی کرده است نوعی خودآگاهی را بین مورخان رواج دهد. جنکینز ضدنظری بودن تاریخ را با ارجاع خوانندگان خود به کم‌تعداد بودن کتاب‌های منتشره درباره تاریخ اثبات می‌کند و به وضعیت عقب‌مانده آثار تاریخی، بها دادن افراطی به اسناد، مشغولیت دائمی به واقعیات و همراهی با رئالیسم ساده‌انگارانه حاکم بر رشته تاریخ کشورش سخت می‌تازد.

خواننده کتاب جنکینز، در فصل اول، با پاسخ‌هایی که او درباره چیستی تاریخ مطرح کرده است، مواجه می‌شود. در این فصل نویسنده سعی کرده است از گفتمان غالب و مقبول فاصله گرفته و چشم‌اندازهای دیگری در مقابل خوانندگانش بگشاید. او تمام تلاش خود را بر این نکته معطوف می‌کند که ذهن خوانندگانش را از به حساب آوردن تاریخ به عنوان چیزی ساده و بدیهی دور کند. در همین اثنا، این مفهوم را به ایشان القا می‌کند که انواع متعددی از تاریخ وجود دارد و تنها نقطه مشترک آنها این است که درباره گذشته تحقیق می‌کنند. نویسنده روح نظریه خود را در مورد چیستی تاریخ با این جمله آشکار می‌کند که تاریخ یک گفتمان از سلسله گفتمان‌های درباره جهان است و این گفتمان‌ها جهان را خلق نمی‌کنند، بلکه آن را تصرف می‌کنند. باید بدانیم که گذشته و تاریخ مستقل از یکدیگر در حرکت هستند و تاریخ، گفتمانی درباره گذشته است که اندازه اعصار و قرون از گذشته فاصله دارد.

او سه حوزه مؤثر بر قرائت‌های مورخان از تاریخ را معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و ایدئولوژی می‌داند و معتقد است تاریخ چیزی جز روایات مورخان متأثر از این سه حوزه نیست. شاه‌کلید پاسخ او درباره چیستی تاریخ این است که تاریخ هر چه هست، همین اختلاف قرائت‌ها و روایت‌هاست؛ به دیگر سخن، معرفت تاریخی اساساً معرفت بین‌الذهانی است و در مناقشات بی‌پایان مورخان درباره گذشته بشری متجلی می‌شود.

نویسنده معتقد است درست همان گونه که ما محصول گذشته‌ایم، بخش به کمند افتاده گذشته نیز مصنوع ماست و از این جاست که به ناستواری معرفت تاریخی می‌رسد، زیرا تاریخ چیزی بسیار کمتر از گذشته است و مورخان فقط می‌توانند بخشی از آن را احضار کنند. او با این سخن، به تحلیل عمل مورخان رسیده است و به صراحت می‌گوید مورخان به بازارایی

بی‌پایان گذشته مشغولند و به همین دلیل بهتر است به جای آن که بگوییم تاریخ چیست، بگوییم تاریخ برای چه کسی است؟ در فصل دوم کتاب، به جای پاسخ به برخی مناقشات درباره ماهیت تاریخ، این سخن شرح و بسط داده شده که این مسائل به ندرت حل می‌شوند و این مباحث همواره در حاله‌ای از ابهام رها می‌شوند.

نویسنده از آنجایی که بیشترین همت خود را صرف جدل درباره تاریخ و حقایق تاریخی کرده است، در فصل دوم نیز با استناد به آراء میشل فوکو می‌گوید ما از درک حقیقت تاریخ عاجزیم، زیرا حقیقت وابسته به کسی است که قدرت ساخت امر صحیح در دست اوست. این همان چیزی است که «رژیم حقیقت» نام گرفته و حقایق تاریخی نیز تابعی از گفتمان غالب و رژیم حقیقت رایج هستند. در این فصل، بی‌طرف بودن مورخان نیز رد می‌شود و برای اثبات مدعای خود می‌پرسد چرا مورخانی که همگی صادقانه، با دقت و با پیروی از روش‌های پذیرفته شده تاریخ به سراغ منابع یکسان می‌روند، با پاسخ‌های یکسان باز نمی‌گردند؟

در این کتاب، هم‌نفسی با گذشته نیز محال شمرده می‌شود، زیرا هم‌نفسی بین دو جهان متفاوت، عملاً و عقلاً ممکن نیست. جنکینز سند تاریخی را جلوه‌ای از گفتمانی دیگر می‌داند که ما با تصرف آن به‌گونه‌ای دلخواه امروز آن را به صدا درمی‌آوریم. در فصل سوم کتاب، نویسنده از موضعی پسامدرن، پرداختن به تاریخ را بحث کرده است و به خواننده خود توصیه می‌کند در دل گفتمانی که در آن جای دارد، به تاریخ ببیند؛ زیرا ما در خلاء زندگی نمی‌کنیم، بلکه عصری که ما را پدید آورده و در واقع نوشته است به نوشتن ما همچنان ادامه می‌دهد. در عصر پست مدرن، که با شکستن عقل خود بنیاد آغاز شده و هیچ روایت مسلطی وجود ندارد، انبوه روایت‌ها انسان‌ها را محاصره کرده‌اند. و در نتیجه در عصری که ژانرهای تاریخی ما را احاطه کرده‌اند، حاشیه‌ای‌ترین چیزها و کسان نیز وارد تاریخ می‌شوند. ما باید تاریخ و شرایط حاکم بر آن را چیزی ببینیم که هست و برای برون‌رفت از این شرایط ناپایدار، پذیرش تاریخ‌مندی بودن همین دیدگاه‌های پسامدرن راه‌گشاست. نویسنده با این امید که این گونه نگرش باعث شود مجموعه‌ای پرمایه از مطالعات تاریخ‌مندی درباره نگرش و روش مورخان پدید آید، کتاب خود را به پایان می‌برد.

آیا با استفاده از همین نگاه پایانی حاکم بر نوشته کیت جنکینز، نمی‌توان گفت آراء او که جدل‌های فراوانی نیز برانگیخته است، بخشی از تاریخ نغز نظریه‌پردازی درباره تاریخ است و این تاریخ‌مندی باعث می‌شود که نگرانی از نگرش‌های رادیکال و بنیان‌سوز سیطره نیابند؟